

آرنت و مازلو

چند صباحی است مشغول تدریس فلسفه هانا آرنت، فیلسوف مشهور آلمانی - آمریکایی هستم. آرنت در عداد فیلسوفان محبوب من است؛ که تجربه زیسته‌اش در فلسفه‌ورزی او قویا ریزش کرده است. افزون بر مفهوم ابتذال شر (banality of evil) که محصول مشارکت او در دادگاه آدولف آیشمن در اسرائیل بود؛ سه گانه «زحمت»، «کار» و «عمل» از دیگر برساخته‌ها و مفهوم سازی‌های رهگشای آرنت است. به نزد آرنت، زحمت کشیدن، فصل مشترک میان انسان و حیوان است و ناظر به برآوردن نیازهای جسمانی و بدنی. از منظر آرنت، زحمت در یک مدار بسته دایره‌ای شکل می‌گیرد و با روزمرگی و تکرار در می‌رسد. کارخانه و خانه‌داری نیز در زمره «زحمت» است و مجالی برای بروز ظرفیت های زیست انسانی، آنچه فیلسوفان اگزیستانسیالیست، انسانیت تمام (full humanity) می‌انگارند؛ باقی نمی‌گذارد. از این رو آرنت، فعالیت‌های از جنس زحمت را متعلق به زندگی پیشا انسانی می‌انگارد. روایت آرنت از «زحمت» و زحمت کشیدن، تداعی کننده مرحله حسانی (aesthetic stage) به روایت کیر که گارد در «پاره‌های فلسفی» و «این یا آن» است. پس از «زحمت»، «کار» در می‌رسد که به زندگی انسانی ثبات و قوام و هویت می‌بخشد و ظرفیت‌های زندگی انسانی را به منصفه ظهور می‌رساند. به نزد آرنت، کار، بر حسب سودمندی و کارآمدی و فایده‌اش برای هدف مورد نظر، در مناسبات انسانی بحساب می‌آید. کار هنری و توسعاً کارهای خلاقانه، هرچند فایده مصرفی ندارند، در عین حال، به نزد آرنت، از جهانی پرده برمی‌گیرند که انسان‌ها آنرا به شیوه خاص خود برساخته‌اند و عالم انسانی را خلق کرده‌اند. به تعبیر زیبای آرنت، آثار خلاقانه، از جاودانگی برخوردارند؛ «جاودانگی غیر فانی که مخلوق دستانی فانی‌اند» و تا انسان بر روی کره خاکی می‌زید و عالم انسانی برقرار است، می‌پایند و می‌مانند و به ادامه دادن ادامه می‌دهند.

از سوی دیگر، ابراهام مازلو، روان‌شناس انسان‌گرای (humanist psychologist) معاصر آمریکایی، در بحث خود از سلسله مراتب نیازها (hierarchy of needs)، توضیح می‌دهد که در زندگی انسانی، نیازهای مراتب پایین تر، نظیر خوراک، پوشاک، امنیت، معیشت .. باید برآورده شود تا نوبت به برآوردن عزت نفس (self-esteem) و خودشکوفایی (self-actualization) برسد؛ دو نیازی که در بالای هرم نیازها واقع شده‌اند. به نزد مازلو، خودشکوفایی که متضمن بلوغ و پختگی روانی و آرامش درونی است، با فرا - انگیزش (meta-motivation) درمی‌رسد و متضمن رفع نیازهایی است که از درون فرد می‌جوشد و سر برمی‌آورد، نه نیازهایی که منشا بیرونی دارند و انسان

را به خود مشغول می‌دارند. نظیر گل سرخی که برای نفس شکفته شدن می‌شکفتد، نه به سبب نیاز و امری که از بیرون او را از پی خود می‌کشاند. مازلو معتقد بود انسان‌های کمی در درازنای تاریخ، خودشکوفایی و فرا-انگیزش را تجربه می‌کنند. چنانکه در می‌یابم، مفهوم «زحمت» به روایت آرنست با نیازهای مراتب پایین در مبحث مازلو، متناسب است. همچنین «کار» آرنست، تداعی کننده «عزت نفس» و «خودشکوفایی» در نظام مازلوس است.

به رغم اینکه آرنست شاگرد هایدگر و یاسپرس بود و از دل سنت فلسفه غرب برخاسته بود، و مازلو متعلق به سنت روانکاوی و روانشناسی قرن بیستم بود و آثار روانکاوانی چون فروید و یونگ و رفتارگرایانی نظیر بندورا و اسکینر را پیش چشم داشت؛ قرابت تأمل برانگیزی در آثار این دو فیلسوف و روانشناس برجسته قرن بیستمی به چشم می‌خورد. هرچه پیشتر می‌روم، بیشتر می‌بینم و درمی‌یابم که در روزگار پرتلاطم و پیچیده کنونی، آشنایی با روانشناسی برای فیلسوف شدن ضروری است و بدون دانستن مفاهیم و مباحث فلسفی، نمی‌توان روانشناس حاذقی شد.